بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

 تعلم قرآن و فراگيري مفاهيم و مضامين قرآن و تعلم حديث سه مورد از مواردي است كه استحباب مؤكد دارد ‌و مواردي هم واجب است، ولي يك استحباب نفسي در اين موارد هست. روايات تعلم قرآن و تفسير و این‌ها را معني كرديم در مورد حديث چون يك مقدار از احادیث را خوانده بوديم فقط آدرس داديم، این‌ها مواردي بود كه گفتيم.

ذيل اين مباحث يك بحث كلي و اساسي مطرح شد كه اختصاص به يك مورد خاص ندارد این‌که تعلم قرآن و حديث و معارف ديني آيا تعبدي است يا توصلی است و اگر توصلی هست به چه گونه است؟

پاسخ اين است كه توصلی است؛ منتهي رياي در این‌ها موجب عقاب هست و تعبدي مشروط به اخلاص نیست که در صورت عدم اخلاص مصداق اطاعت نباشد.

 اين بحث كلي بود گرچه ما در بين بحث وارد اين شديم ولي يك بحث اساسي و كلي است و چينش منطقي قضيه اقتضاء می‌کند بعد از اينكه اين سه بحث را تمام می‌کنیم يك عنوان كلي در مورد تعبديت و توصلیت تعلم علوم ديني داشته باشیم.

# باب اخلاص و ريا در کتب روایی

رواياتي كه در باب اخلاص و ريا آمده است در جلد دوم بحار از صفحه 30 درواقع باب 9 كه عنوان باب اين است كه «استعمال العلم و الاخلاص في طلبه و تشديد الامر علي العالم» كه عنوان آن اخلاص در طلب علم هست. پاره‌ای از روايات اين باب به بحث اخلاص ارتباط دارد، اين يك موضع از روايات مربوط به اخلاص و رياي در علم است. يك بخشي از روايات هم در جلد 4 در ابواب قرائت قرآن -و آدرسي كه داديم آمده- كه جلد 4 ابواب قرائت قرآن باب 9 و 10 بود كه در مورد اخلاص در تعلم و تفكر در قرآن بود.

پاره‌ای از روايات در تعلم حديث در جلد 18 وسائل در ابواب احكام قضا، ابواب صفات قاضي از بحار و وسائل است البته در خود بحار در تعلم قرآن همین روايات آمده است.

در كتاب علم و حكمت آقاي ری‌شهری هم در چند موضع آمده كه بعضي از روايات آن را می‌خوانیم. مواضعی که ایشان روایت آن را آورده يكي كتاب علم و حكمت صفحه 233 تا 235 كه عنوان آداب تعلم كه زده اولين ادب از آداب تعلم را اخلاص قرار داده است، رواياتي می‌گوید كه ترغيب به اخلاص در تحصيل علم دارد.

گروه ديگر از روايات در صفحه 254 آمده با ابواب «**ما لاينبغي في العلم**» كه يكي تعلم «**لغير الله**» است در صفحه 321 و 406 هم رواياتی آمده كه ربط دارد. عمده دو موضع اول است چون 321 آداب تعليم است كه آنجا در تعليم دارد كه اخلاص خوب است. روايات 406 هم در مورد ريا هست که روايات زيادي ندارد. عمده صفحه 233 است كه اخلاص را ذكر كرده و طايفه اولای از روايات را آورده است و صفحه 254 كه تعلم «**لغيرالله**» را به عنوان يك مذموم متعرض شده است.

## علت عدم بررسی سندی روایات

در بحث اخلاص و ريا و تعبدي و توصلیت به سند روايات نپرداختيم و قرار نداريم كه بپردازيم، براي اينكه در حد استفاده كامل در هر دو گروه روايات ما از منابع شيعه و سني داريم و روايات معتبری هست دقت زيادي روي سند نمی‌کنیم چون سند صحيح زیادی در هر دو گروه داريم.

## گروه اول روایات

براي اينكه بحث يك مقدار تکمیل‌تر بشود به بعضي از روايات در آن دو مورد اشاره می‌کنیم.

روایات گروه اول دلالتي بر اين ندارد كه اين عمل ذاتاً عملی قربي است و اصل آن متقوم به تقرب است كه تعبدي و عبادت بشود مثل نماز و این‌ها، مثلاً از رسول اكرم (ص) است كه «**طالب العلم لله عز و جل كالهادي من الله في سبيل الله**» طالب علم مثل مجاهد در راه خدا است كه در راه خدا هجرت می‌کند، بيان ثوابي است يا «**طالب العلم للَّه أفضل عند اللَّه من المجاهد في سبيل اللَّه**»[[1]](#footnote-1) در بعضي روايات دارد مثل آن است، بعضي دارد افضل از آن هست يا «**مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ بَاباً إِلَّا ازْدَادَ بِهِ فِي نَفْسِهِ ذُلًّا وَ فِي النَّاسِ تَوَاضُعاً وَ لِلَّهِ خَوْفاً وَ فِي الدِّينِ اجْتِهَاداً وَ ذَلِكَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْيَتَعَلَّمْه**‏»[[2]](#footnote-2) كه روايت زيبایی است درواقع این‌ها عمارات آن تعلم لله است كه احساس خشوع درون، تواضع نسبت به ديگران در بيرون و خوف از خدا و اجتهاد و مصداق علم نافع را اين قرار داده است، علم نافع علمي است كه اين آثار در آن مترتب شود كه اين روايات در بحث نفع مي‌تواند مفيد باشد يا به عنوان نمونه «**مَنْ تَعَلَّمَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُعَلِّمَهُ النَّاسَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ سَبْعِينَ نَبِيّا**»[[3]](#footnote-3) «**مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ**»[[4]](#footnote-4) تعلم براي احياي اسلام كه هدف الهي است باشد «**كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَة**» و روايت مشهور از امام صادق (ع) هست كه در كافي آمده است و از حبث بن غياث است كه ظاهراً سند معتبر دارد **«مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ، دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً، وَ قِيلَ: تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّه‏**»[[5]](#footnote-5) این‌ها طايفه اولايي است كه در وسائل و بحار و جاهاي مختلف هست كه اينجا هم مقداري جمع كرده است. روایت در این باب بيش از این‌ها است.

از طايفه اولی في نفسه استفاده تعبديت نمی‌شود.

## گروه دوم روایات

بايد ببينيم طايفه ثانيه كه مذمت «**تعلم لغيرالله**» را بیان می‌کند تا چه حدی است يك وقتي می‌گويد تعلم هر چيزي براي غير خدا منع شده است -همان‌طور كه اينجا عنوان داده است- یا اینکه این روایات از این عنوان اخص است. ايشان **«تعلم لغيرلله**» دارد منتهي بايد ببينيم چه مقدار دلالت دارد. ادعاي ما اين بود كه در موارد خاصي كه عنوان ريا يا سمعه... يا طلب مال و رياست و دنيا باشد، مورد مذمت قرار داده شده و حرمت دارد و این‌ها موجب عباديت به آن معنا نمی‌شود و الا اطلاق ندارد كه فراگيري براي غير خدا هر چه باشد، بلكه چيزهاي خاصي مذمت شده و مورد مؤاخذه قرار می‌گيرد و ميان آن روايات و این گروه با تفسيري كه می‌کنیم حد واسط وجود دارد:

* يكي این‌که علم را براي علم دوست می‌دارد و می‌خواهد بفهمد - در مستمسک-.
* حد واسط ديگري كه فرض می‌شود ايشان در باب صلاة دارد كه -می‌گوید- در روايات آمده كه اگر براي كسب مقام و وجهه در بين ديگران نماز بخوانيد و عبادت بكنيد ريا می‌شود یا اگر نماز را بخواني براي اينكه از موضع اتهام بيرون بروي، رياي مبطل نيست. در بحث نماز و این‌ها هم فقها حد واسطي قائل شده‌اند -اينجا كار به آن بحث نداريم- در بحث ريا و اخلاص بحث‌های دقيقي در فقه هست و مقداری طرح شده است.

پس اين اطلاق ندارد براي اينكه يك عملي عبادي بشود، يا بايد دليلي بگويد كه بايد براي خدا باشد، بدون قصد تقرب اين مصداق امر نيست و هيچ ترجيح و رجحاني در آن نيست؛ يا به‌طور مطلق بگويد اگر برای غیر خدا باشد، گناه دارد. اينجا هیچ‌کدام نیست حتي در بعضي عبادات هم دليل به آن شکل نداريم و خيلي از آن‌ها به اجماع برگزار می‌شود و اینجا اجماع نداريم. پس براي عباديت يا بايد دليل بگويد اين اخلاص و نيت قربي شرط است يا بگويد هر انگيزه‌ای غير خدا ممنوع است.

## بررسی دو گروه

آن‌هایی كه اخلاص می‌گويند، نمی‌گويند شرط است بلکه می‌گويند اگر با اخلاص بياوري ثواب دارد که از طايفه اولی است.

طايفه ثاني هم -كه بحث كرديم دوباره يك مقدار از روايات آن را می‌خوانیم- عناوين ويژه‌ای را محرم می‌کند؛ بنابراين هیچ‌کدام عبادي به آن معنا نمی‌شود و دليل ديگر هم نداريم. در باب صلاة و صوم ادله‌ای ادعا شده است كه احتمالاً تمام باشد، اگر هم نباشد، اجماعی داريم كه قوام آن‌ها به نيت قربي است و اينجا نداريم، علاوه بر این طبع اين اعمال هم باهم فرق می‌کند، ارتكازات نمی‌گذارد اينجا را عطف بر نماز و روزه بكنيم، نماز و روزه يك عملي است که وجه آن وجه قربي است ولي در علم يك وجه كشفي و اكتشافي هست كه بدون آن‌هم ممكن است بر آن مترتب شود؛ مناسبات حکم و موضوع هم يك مقدار اقتضا می‌کند اين را عطف بر آن نكنيم علاوه بر اينكه دليلي نداريم. خیلی‌ها مشابه هم است.

پس ادعاي ما -با تكراري كه می‌کنیم- اين است كه از دو طايفه روايات هیچ‌کدام نمی‌رساند كه؛

1. قربت شرط در اطاعت است؛
2. اجماعي که ادعا می‌شود فقط در صلاة و صوم می‌شود و اینجا چنين اجماعي نيست؛
3. مناسبات حكم موضوع هم اقتضاء می‌کند كه علم و تحصيل علم متفاوت با مثل نماز و روزه و امثال این‌ها است.

### روایت عیون الاخبار ابن قطيبه

بعضي از روايات صفحه 254 را می‌خوانیم از عیون الاخبار ابن قطيبه كه كتاب عامي است و از منیة المرید نقل شده است قال رسول الله (ص): «َ **مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا ‏»** اينجا دارد رياءً و سمعه، «**نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَدْ هَلَك**»[[6]](#footnote-6) البته منظور علم دين است. در كتاب تازه‌ای كه آراء متفكران اجتماعي دفتر هم تمام شده و زير چاپ رفته است در مقدمه آن اشاره‌ای كرده‌اند كه روايات مطلقي داريم كه علم مستحب است و مورد ترغيب قرار گرفته كه معمولاً رواياتي كه بدون شاهد آوردند در بحث‌هاي مفصلي كه كرديم معلوم می‌شود هیچ‌کدام از استدلالها درست نيست.

روايت دوم **مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِأَرْبَعٍ دَخَلَ النَّارَ. يكي «لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ أَوْ يَأْخُذَ بِهِ مِنَ الْأُمَرَاء**ِ»[[7]](#footnote-7) عناوين خاصه است كه يا براي ريا و يا مجادله هاي باطل يا براي مقام و مال است، عناوين خاصي است.

در سه و چهار روايت بعدي عين عنوان «**لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ»** آمده است.

سؤال: ؟

جواب: براي غير خدا، مصداقي از غير خدا است که یکی اين است كه دوست دارد و می‌خواهد بفهمد. در این روايات همه منع‌ها روي عناوين خاصه‌ای آمده نه «مطلق لغيرالله»، يا بايد این‌ها را الغاء خصوصيت بكنيم بگوييم به عنوان مصداق‌های «لغيرالله» است يا اينكه این عناوين مذموم است، الغاء خصوصيت دليلي ندارد، چرا بگوييم حد واسط عيبي دارد.

سؤال: ؟

جواب: نه ممكن است براي غير ريا نباشد ولي بازهم عمل باطل است در عبادات می‌گويد ميان اخلاص و ريا حدفاصل است؛ منتهي اخلاص شرط است و ريا گناه دارد، والا يك حدفاصل‌هایی دارد كه گناه نمی‌کند ولي عمل او مقبول نيست یعنی شرط آن را ندارد، اينجا حدفاصل‌ها مصداق امر است و ترغيب شرعي به آن تعلق می‌گيرد.

چه وجوب عيني تعلم احكام در حد نياز شخص باشد؛ چه وجوب كفايي اجتهاد و این‌ها براي نيازهاي اجتماع در علوم ديني، چه استحباب نفسي كه مهارت دين هر چه باشد انسان ياد بگيرد؛ همه مصداق توصلی از آن قسم اول است و تعبدي به آن معنا نيست، توصلی به معناي عادي و معمولي هم نيست. روایت دیگر «لا تعلموا العلم لتباعي به العلماء» باز همين عناوين آمده است **لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ**  « **مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُجَادِلَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيَدْعُوَ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ**»[[8]](#footnote-8) همه اين عناوين دارد. در این روایات جایی يك عنوان عامي داشته باشيم كه هر نوع لغيرالله را بگيرد، پيدا نكرديم.

سؤال: ؟

جواب: راهي كه اينجا وجود دارد الغاء خصوصيت است،

سؤال: ؟

جواب: به نظر من اين الغاء خصوصيت هيچ وجهي ندارد؛ يعني براي چه القاء خصوصيت بكنيم عناوين خاصه‌ای را مذمت می‌کند، اگر كسي براي اينكه چيزي ياد بگيرد دنبال علم برود اين هم گناه دارد و ارتكازات با اين جور نيست. خیلی آمده که تعلم «لغيرالله» مذموم است، كراهت دارد يا حرمت دارد، -که حرمت دارد- می‌خواهيم بگوييم الغاء خصوصيت این يك وجه جدي و قوي می‌خواهد.

سؤال: ؟

جواب: نه حرام نيست

سؤال: ؟

جواب: اگر الغاء خصوصیت بکنیم باید بگوییم حرمت دارد درحالی‌که کسی نمی‌گوید حرمت دارد.

سؤال: ؟

جواب: منتهي مصداق امر نيست، ولي می‌خواهيم بگوييم كه اين رقم كاري مصداق امر هست آن امرها مصداق دارد.

سؤال: ؟

جواب: نه تفقه في الدين امر ندارد اين اوامري كه ما داريم مطلق است اصل در آن‌ها هم توصلیت است ما بايد از بيرون يك قيدي بياوريم كه تعبديت این را ثابت بكنيم، اطلاق اصل در اوامر اقتضاي توصلیت می‌کند «**فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ- لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُم**‏»(توبه/122) اين يتفقهوا امر است و اصل هم توصلیت است جاهايي هم كه می‌گويد علم را ياد بگيريد، دين یا حديث یا قرآن را یاد بگیرید، اصل توصلیت است.

سؤال: ؟

جواب:‌آن دليل جدایی است می‌خواهيم بگوييم اين اقتضاي تعبديت نمی‌کند، در روايت آمده مرده را دفن كردن هم ثواب دارد، قضاي حاجات مؤمن هم ثواب دارد، ‌اگر صرف رواياتي كه می‌گويد ثواب دارد بگيريد، بايد بگوييد همه چيزها توصلی است يا تعبدي است اين كه دليل نمی‌شود.

سؤال: ؟

جواب: بله اگر مقابل آن يك دليل مطلقي داشتيم كه هرگونه عمل غير اللهي، حرام است اين هم خوب بود، براي عباديت يكي از اين دو دليل بايد داشته باشيم؛ يا دليل اثباتي که بگويد قربت اينجا شرط است كما اينكه در باب صلاة و بعضي آيات و روايات دارد و حداقل اجماع است كه قربت شرط جزء امر است، مأمور به است. يا دليلي بگويد غير قربت هر چه هست، حرام است يا مخرب عمل است می‌گوييم اينجا هیچ‌کدام را نداريم و دليل بر اينكه قربت شرط است نداريم ادله فقط می‌گويد اگر قربت داشتي ثواب می‌دهد، درجه انبياء را پيدا می‌كنی از این جهت در انواع و اقسام توصلیات اين تعابير آمده است.

### بررسی دلالی روایات

اين روايات هم كه بعضی‌ها گمان کرده‌اند كه «لغيرالله» مطلق است، «لغيرالله» نيست عناوين خاصه‌ای را تحريم كرده است، الغاء خصوصيت وجهي ندارد، بلكه اگر بخواهيد الغاء خصوصيت بكنيد و بگویید این حتي تعلموا العلم را هم می‌گيرد بايد مستلزم بشويد كه طبق این‌ها تعلم العلم حرام است، مثل ريا، ارتكازات ما خيلي با اين مساعد نيست.

سؤال: ؟

جواب: همه ادله حرام را می‌گوید دخل النار روز قیامت به سرش می‌زند و عتاب‌های شدید داریم.

اجماعي داريم كه جزء نماز قصد قربت است در علم دليل نداريم كه جزء تعلم علم يا شرط لاینفک اين امر و اطاعت قصد قربت است و آنجا دليل لفظی محكمي نيست و آخر آن اجماع درست می‌كنند درحالی‌که اينجا نمی‌شود اجماع آورد باب جدايي است.

دلیل‌های اثباتي هم چيزي به ما نمی‌گويد فقط می‌گويد هر كاري براي خدا بكني ثواب دارد كه البته طبيعت علم اين است كه ثواب‌های خيلي بالايي دارد، علم براي خدا درجه انبياء پيدا می‌کند اين روايات هم كه عناوين خاصه است می‌گويد این‌ها حرام است چطور می‌توانيم از تعلم علم براي علم الغاء خصوصيت بكنيم و بگوييم آن‌هم حرام است؟

سؤال: ؟

جواب: فهم عرف نیست يعني حرمت را شما می‌بريد روی تعلم للعلم؟ در نماز به ذهن شما نمی‌آيد كه حرام باشد اينجا به ذهن می‌آيد کسی می‌خواهد چيزي بفهمد، بگوييم حرام است، شرع می‌گويد دخل النار و كذا و كذا، اينجا چيزي نيست.

سؤال: ؟

جواب: عرف چون تئوري نداشته، فهم دقيق ندارد خيال می‌کنیم همه این‌ها علم لغيرالله است -مرور اجمالي است نمی‌خواهم تنقيص بكنم- ولي وقتی دقيق می‌شویم يعني چه لغيرالله؟ يعني می‌خواهد بگويد بخواهي براي علم هم ياد بگيري حرام است دخل النار؟ اينجا عرف الغاء خصوصيت را نمی‌پسندد، يعني اينجا دقيقاً عرف، فرق قائل است.

سؤال: ؟

جواب:‌آنجا هم همين است من می‌گويم بايد اجماع درست بشود آنجا هم اگر يكي دو دليل نداشتيم عين اين حرف را آن جا هم می‌شد زد منتهي آنجا اجماع داريم قوي هم هست و دو و سه دليل لفظي هم هست والا عرض ما اين است كه آنجا هم همين هست صرف رواياتي كه می‌گويد ريا و امثال و این‌ها، نمی‌شود دليل قرار داد كه آنجا قربت شرط است، دليل ديگري می‌خواهد كه بگويد قربت جزء مأمور به است، والا با اين عناوين نمی‌شود الغاء خصوصيت كرد، ممكن است کسی به خاطر اجماع و ارتكازاتي كه وجود دارد در نماز الغاء خصوصيت بكند؛ ولي اتفاقاً عرف اينجا مساعد با الغاء خصوصيت نيست كه بگوييم حرمت را روی تعلم للعلم و لغرض تحصيل العلم می‌برد، ارتكاز اصلاً با اين مساعد نيست.

سؤال: ؟

جواب: نه اين كه دليل نمی‌شود منتهي بايد دليل بياوريد، جان سخن ما اين است كه در هر عملي يكي از اين دو راه وجود دارد براي اينكه بگوييم آن عمل عبادت است؛ يا دليلی بگويد القربه شرط او جزء لمأمور به كه در باب صلاة و صوم داريم؛ اين يا اجماع است يا لفظي است. یا دليل نفيي بگويد كه هر غير قربتي ممنوع است، حرام است يا مبطل است و امثال این‌ها.

ما در باب نماز هم از راه دوم وارد نشديم و هيچ كس هم استدلال نكرده كه چون ريا باطل است، پس قصد قربت شرط است؛ آنجا می‌شود الغاء خصوصيت کرد و گفت اين نفي يك عام مطلق است با الغاء خصوصيت عملاً قصد قربت می‌شود، در باب علم ما می‌گوييم آن دليل را نداريم؛ الغاء خصوصيت دليل اين طرف هم كه ارتكاز عقلائي نيست با عناوين خاصه می‌گويد حرام است، اينكه بگوييم هر عنوان ديگری حرام است الغاء خصوصیت این وجهي ندارد ولو براي علم باشد، براي محبت علم باشد، اين دليل حد خود را دارد در علوم ديني ريا و تحصيل كردن براي دنيا حرام و مذموم است ولي اگر اين نبود بايد قصد قربت باشد؟ اينجا نه ارتكاز عقلا همراه الغاء خصوصيت است نه دليلي داريم كه اثباتاً بگويد قصد قربت شرط است.

سؤال: ؟

جواب: نه آن يك نوع مبالغه است البته حتماً بايد به آن روايت هم بپردازیم جاي دیگری هم غیر از اين كتاب بحث شده اينكه عبادت بودن آن چه طوري است، اين اگر هم باشد مبالغه است. عبادتي كه در روايات می‌گويد اين كه عمل توصلی هم براي خدا باشد آن‌وقت عبادت نيست، زياد داريم تفكري كه در راه خدا و براي خدا باشد واقعاً عبادت است، توصلیاتي كه بالعرض عبادت می‌شود الی‌ماشاءالله در روايات داريم كه تعبير عبادت در آن شده است، عبادت اصطلاحي نيست كه فقط عبادات بالذات را بگيرد اينجا قيد به آن می‌خورد كه تفكر ديني براي خدا و عبادت شدن آن‌هم اعم از ذاتي و بالعرض بودن آن است؛ يعني با بالعرض بودن هم سازگار است، توجه به آن خوب است ولي دلالت بر اين مسئله ندارد.

سؤال: ؟

جواب: در عبادت بالذات قربت شرط و جزء آن است، عبادت بالعرض هر توصلی است كه با قصد قربت عبادت می‌شود، همه چيز حتی كلاس آمدن هم عبادت می‌شود، تعبدي كه نيست، هر مباحي و هر چيزي می‌تواند باشد.

در بعضي از روايات كه «**من اراد به الدنيا**» دارد باز مال دنيا و مقام دنيا منصرف به آن جهت است. چيز تازه‌ای ديگر در اين روايت نيست، همه دارد كه لخصال الاربعه يا ثلاث و امثال این‌ها.

## جمع‌بندی نظر استاد

اين بحث كلي و استدلال ما بر اين نظريه‌ای است که عرض كرديم که دو حالت شد؛

1. تعبدي نيست و قصد قربت در آن شرط نيست؛
2. اينكه قصد در این‌ها موجب يك تعبديت بالعرض می‌شود مثل همه توصلیات، منتهي با مراتب شديد؛
3. اينكه ريا در طلب علم ديني حرام و موجب عقاب است اما در علوم فيزيك و شيمي و علوم ديگر اين دليل را نداريم فقط در علوم ديني است.

اين سه نتيجه‌ای است که از مجموعه بحث‌ها گرفتيم.

اولاً: تعبدي نيست،

ثانیاً: قصد قربت در اينجا موجب ثواب‌های مؤكد است؛

ثالثاً: اينكه قصدهایي مثل ريا و چهار و پنج عنواني كه اينجا آمده است و همين عناوين در علوم ديني موجب حرمت است و در غير علوم ديني توصلی است و ريا و «لغیرالله» در آن مشكلي ندارد.

در نظام تربيت اسلامي تحصيل علم دين دو وادي شد، ‌درست است كه تحصيل علم دين تعبدي نشد ولي يك حكمي در كنار آن هست كه می‌گويد اين براي طلب علم، دنيا، رياست و امثال این‌ها نباشد. با كمال تأكيد می‌خواهد این‌ها ابزار نشود و در جامعه دینی خیلی مشکل است که انسان از اين انگیزه‌ها خالي بشود؛ البته ما عنوان استعكال به دين داريم كه در روايات تفسير شده است -كه آينده روي آن صحبت می‌کنیم- كه آيا اين نوع نظام معيشتي كه روحانيت دارد استعكال به دين هست يا نيست، اين جاي بحث است و رواياتی دارد گاهي كه آقاي سروش و این‌ها به همين روايات تمسك می‌كنند، تفاسير خاصي در روايات از آن به عمل آمده که يك بحث جدايي می‌کنیم.

فی‌الجمله روشن است كه نبايد ابزار معيشت و مقام و رياست قرار بگيرد؛ ولي اينكه كسي برود فيزيك و شيمي بخواند كه رئيس جايي بشود، ‌مقام و موقعيتي پيدا بكند، مال پيدا بكند، مذمت شرعي و حرمت شرعي به آن شکل ندارد پس چه علم دين و چه علم غير دين هر دو توصلی هستند و در نتيجه‌ای که می‌خواهيم بگيريم از این جهت مشترك هستند اما در دو چيز متفاوت هستند؛

* يكي اينكه با قصد قربت ضمن اينكه هر دو ثواب پيدا می‌كنند اما ثواب‌های علم دين با قصد قربت خيلي بالا است و با بقیه قابل قياس نيست. از اين طرف در علم دين دارای امتياز است كه وقتي با قصد خدا باشد ثواب آن خيلي بالا است.
* فرق دوم اين است كه براي ريا و مال و مقام داشتن در آن‌ها اشكالي ندارد؛ ولي در اينجا خيلي مذموم است. يك مشوق و يك باز دارنده دارد اين دو تمايز جدي ميان علم دين و علوم غیردینی است.

سؤال: ؟

جواب: می‌شود احتمال يك كراهت شديده هم طرح كرد و خيلي بی‌ربط نيست ولي ظاهر این‌ها نهي و وعده عقاب است و اصل حمل بر حرمت است، پس مسئوليت انسان خيلي سنگين می‌شود و پا در اين وادي گذاشتن هم امتيازات خيلي بزرگي مثل مقام انبياء دارد و هم اين عوامل را دارد كه براي شخص منقصت می‌آورد.

سؤال: ؟

جواب: هر لغيراللهي نه ولي ريا حرام است، رياي در نماز حرام است يعني شما وقتي در نماز ريا می‌كني هم نماز باطل است هم حرمت مرتكب می‌شويد.

سؤال: ؟

جواب: بله حرام است می‌گويد من اينجا نماز را قشنگ می‌خوانم تا این‌ها به من اعتماد بكنند بعد یک نماز خوب می‌خوانم هم عمل باطل است و هم كار حرامی انجام می‌دهد؛ نكته تربيتي اين است كه نمی‌خواهد مناسك ديني و علوم ديني ابزار دنيا شود يعني می‌خواهد ‌ خلوص را در آن‌ها حفظ بكند.

سؤال: ؟

جواب: بحث است كه آن پول كه می‌دهند داعي علي داعي است، بر مقدمات آن است به خاطر همين مشکل در ‌نماز استيجاري بحث است. یک فرموله‌ای داعی علی الداعی یا بر مقدمات و این‌ها پیداکرده‌اند که جای خود دارد.

سؤال: ؟

جواب: طبق بحثی که در مورد علم كرديم علم يعني علم دين، يا به خاطر اصطلاح جديد يا به خاطر انواع قرائن كه در این‌ها وجود دارد از سرو روي آن می‌بارد. قرائني كه بحث آن فضاي علوم ديني و تفقه در دين است بعضي هم مشخصاً در قرآن يا حديث وارد شده است.

## روایات دیگر

بين استدلال‌هایی كه كرديم بعضي روايات يك مقدار تقويت می‌کند مثلاً در همين روايت صفحه 258 روايت 59 از امام صادق (ع) در كتاب آقاي ری‌شهری است في وصيتي لمحمد بن نعمان كه روايت و سند آن در تحف العقول است؛ سندي ندارد ولي مؤيدي است طرح اين مبحث در صفحه 259 بيان ايشان اين است «نقل بعض الاحاديث في مقابل الاحاديث هذا الباب» در مقابل احاديثي كه تأكيد بر اخلاص بر نيت می‌کند سه حديث نقل می‌کند كه معارض این‌ها است:

حدیث اول می‌گويد علم را براي غير خدا هم كه شده بايد كسب بكني، «**من طلب العلم لغير الله لم يخرج من الدنيا حتي يأتي عليه العلم**» می‌گويد كسي كه براي غير خدا تحصيل علم بكند از دنیا خارج نمی‌شود تا علم او خدايي بشود و «**من طلب عند الله و هو...»** كه نوعي ترغيب به تحصيل علم می‌کند ولو براي خدا نباشد.

حديث دوم «**ان الرجل ليطلب العلم و ما يريد الله فما يزال العلم حتي يجعله لله العز و جل**» همچنان علم با او سرو كار دارد و نهايتاً او را به خدا می‌رساند.

حديث سوم هم «**تعلموا العلم و لو لغير الله فإنه سيصير لله**‏»[[9]](#footnote-9)

### بررسی روایات

اين سه حديث است كه به نحوي معارض آن‌ها است و همه ضعيف است، ايشان اولاً می‌گويد ضعيف است بعد هم می‌گويد اين نمی‌خواهد ترغيب بكند و درواقع يك واقعيتي می‌گويد كه اگر انگيزه الهي هم نباشد، علم ما را به خدا می‌رساند. اين دو جوابي است كه در تحليل اين كتاب آمده است.

### نظر استاد

بر اساس روش ما اين روايات مطلق است و اشکال ندارد براي غير خدا هم تحصيل بكنيم درنهایت به خدا می‌رسد، منتهي می‌گوييم مطلق است؛ يك شق غير الله ريا و سمعه است، يك شق آن‌هم اين است كه علم را براي علم دوست می‌دارد و آن عناوين نيست، ما می‌گوييم اين مطلق است و روايات ترغيبش می‌زند، لغير الله اگر براي ريا و سمعه باشد ترغيب نمی‌کند، ولي اگر براي علم باشد در اين اطلاق‌ها باقي می‌ماند.

اين روايات می‌گويد براي غير خدا هم شد تحصيل بكنيد، عاقبت خوبي دارد، لغير الله اطلاق دارد؛ لغير الله يعني يا براي خود علم يا ريا و سمعه، آن روايات مقيد می‌شود و این مطلق می‌شود تقیید می‌زند و قضيه راحت حل می‌شود. البته این روایات خیلی قوی نیست.

سؤال: ؟

جواب: سه روايت داريم، اين می‌گويد «تعلموا ولو لغير الله» ‌آن می‌گويد «لا تتعلم لتتابي به العلماء» اثبات نفي است و مطلق و مقيد و داستان ‌همين می‌شود.

جواب: مصداق آن زياد است اكثر كه به عنوان نيست به واقعيت آن است بحث اكثر نيست، اقل از او باشد عيبي نداد تخص اکثر مستحجن اين است كه در آن مطلق يك نوع افراد نادر غير معتنا به باقي بماند چنین چيزي نيست اتفاقاً می‌گويد همين علم هست كه تو را به يك جايي می‌رساند. کسی اعتقاد ندارد ولي ياد می‌گيرد و به يك جايي می‌رساند ولي وقتي با يك نفس مريضي براي ريا و طلب دنيا بيايد، خارج از اين است.

جواب: زياد است ولي تخص اکثر مستحجن نمی‌شود، این معارض‌ها سند ندارد، ‌آن روايات زياد است و سند معتبر دارد و استفاضه قطعي دارد.

جواب: نداشته باشد براي ما ضرري ندارد؛ اين روايات چيز تازه‌ای به ما نداده است، كمی مؤيد مي‌شود ولي مضر قبلی‌ها نيست اطلاق و تقیيد است این‌طور نيست كه اينجا به آن توجه نداشتند.

والسلام عليكم و رحمه‌الله و بركاته و صلی الله علی‌محمد و آله الاطهار

1. - نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه و آله)، ص: 555 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص: 135. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص: 136. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏1، ص: 184. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الأمالي (للطوسي)، النص، ص: 47. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏74، ص: 100. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص: 38. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏74، ص: 54. [↑](#footnote-ref-8)
9. - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج‏20، ص: 267. [↑](#footnote-ref-9)